

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال نهم شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۶ (صص ۷۸-۶۳)

## شگفتی‌های هند در "گرشاسب نامه اسدی" و "شاهنامه فردوسی"

۱-زینب شیخ حسینی

### چکیده

شبه‌قاره هند که امروز شامل چند کشور است بزرگترین شبه قاره موجود در جهان و دومین کشور پرجمعیت پس از چین است و تمدن آن یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری می‌باشد. جمعیت فراوان، تنوع ادیان، آب و هوا، گیاهان، جانوران و... سبب به وجود آمدن پدیده‌های شگفت‌انگیز در هند شده است؛ از این رو از دیرباز این کشور را سرزمین عجایب نامیده‌اند. فردوسی و اسدی نیز در آثار خود همواره به شگفت بودن این سرزمین اشاره داشته‌اند. در پژوهش حاضر سعی بر این است تا با مطالعه گرشاسب‌نامه و شاهنامه، شگفتی‌های این سرزمین را به روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار داده تا به این سؤال پاسخ دهیم که آیا عجایب این سرزمین در دو اثر به صورت یکسان جلوه‌گر شده است؟ و فردوسی و اسدی کدام یک از شگفتی‌های سرزمین هندوستان را در آثار خود نمایان ساخته‌اند؟

بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که شگفتی‌های هند در گرشاسب‌نامه به علت آمیختگی آن با افسانه‌ها و اساطیر، بیشتر از شاهنامه جلوه‌گر شده است در حالی که در شاهنامه فردوسی بعد حماسی و پهلوانی اثر مانع از پرداختن به افسانه‌ها شده و تنها در داستان کید هندی به چند شگفتی اشاره شده است.

**کلید واژه ها:** هند، شگفتی، گرشاسب‌نامه اسدی توسی، شاهنامه فردوسی

۱-استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حضرت نرجس رفسنجان [z.hosseyni@narjesrafsanjan.ir](mailto:z.hosseyni@narjesrafsanjan.ir) Email:

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۶

## ۱- مقدمه

گوناگونی مناطق طبیعی و زیست‌محیطی، باعث ایجاد تنوع حیوانی و گیاهی در هند شده است. «بیش از هشتصد و پنجاه گونه حیوانی و دو هزار پرنده در این کشور وجود دارد. بعضی از این حیوانات مانند گربه وحشی، پلنگ برفی و یوزپلنگ خالدار، خاص این شبه‌قاره هستند و بعضی از آنها در معرض انقراض قرار گرفته‌اند. فیل هندی نیز به خاطر رفتار دوستانه‌اش نسبت به انسان و شرکت در مراسم مذهبی و فستیوال‌های ملی و فرهنگی بسیار مشهور است. گاو وحشی، بوفالو، گوزن سیاه، کرگدن، شغال و انواع میمون‌ها نیز در جنگل‌های مرکزی هند یافت می‌شوند. انواع پرندگان نیز در اندازه‌های بزرگتر از یک پروانه تا لک‌لک‌ها و لاشخورها و در این کشور وجود دارند. طاووس وحشی و قرقاول رنگارنگ و دیگر پرندگان زیبای ایالت راجستان در مناطق شمال هندزیست می‌کنند» (محمود زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۱).

## ۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

پس از ورود اسلام به هند، مسافرت و مهاجرت به هند افزایش یافت. این مسافران با دیدن تنوع گونه‌های حیوانی و گیاهی این سرزمین، شگفت‌زده شده برخی از آنان شرح سفرهای خود را مکتوب کردند. گرشاسب‌نامه اسدی توسی و شاهنامه فردوسی از آثاری هستند که در این تحقیق سعی شده است با تحلیل آنها، شگفتی‌های هند را شناسایی کرده تا به این سؤال پاسخ دهیم که کدام یک از عجایب هند در این آثار نمایان شده است و آیا ظهور شگفتی‌های هند در هر دو اثر به صورت یکسان انجام شده است؟

## ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

آثار مکتوبی که مسافران و شاعران در سفرهای خود به هندوستان برجای گذاشته‌اند؛ اگرچه گاهی با اغراق نویسندگان همراه است، اما مأخذ مناسبی برای بررسی فرهنگ عامه و ادبیات و... در هند می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر این است که با بررسی گرشاسب‌نامه و شاهنامه به عنوان دو اثر بزرگ حماسی ایران، شگفتی‌های سرزمین هند را مورد بررسی قرار دهیم.

## ۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی است و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. در این تحقیق ابتدا اطلاعات لازم درباره هندوستان و شگفتی‌های آن با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شد سپس با استفاده از رویکرد تحلیل محتوا، به بررسی این اطلاعات در شاهنامه و گرشاسب‌نامه پرداخته شد.

## ۴-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقاتی در زمینه عجایب‌نامه‌ها و تصویر هند در آثار ادبی ایران صورت گرفته است، از جمله: "بازنمایی تصویر فرهنگی هند در شاهنامه فردوسی" (زند و پژمان‌فر، ۱۳۹۳). در این تحقیق، چهره‌های سیاسی و فرهنگی، عناصر نمادین فرهنگی، آیین‌های برجسته و رخداد‌های تاریخی هند که در شاهنامه آمده است جداسازی و دسته‌بندی شده‌اند. "بجی پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایر آن (معرفی غرایب‌الدنیا و عجایب‌الاعلی شیخ آذری طوسی"، سلطانی، ۱۳۸۵). نویسنده با بررسی عجایب و غرایب اثر آذری طوسی، بیان کرده است که آذری از دیدگاه عرفانی و اخلاقی به عجایب نگریسته است. "مطالعه تطبیقی دیوها و موجودات مافوق طبیعی در عجایب المخلوقات قزوینی و بحیره فزونی استرآبادی" (ابراهیمی، ۱۳۹۱). محور این پژوهش بررسی تطبیقی سیما و خویشکاری‌های موجودات وهمی در یکی از مشهورترین و کهن‌ترین عجایب‌نامه‌ها، یعنی عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات محمد زکریای قزوینی در سده ۶ ق با عجایب‌نامه‌ای متأخرتر به نام بحیره از میرمحمود فزونی استرآبادی. "پیوند ایران و هند در آینه شاهنامه" (ناطق شریف، ۱۳۸۰). نویسنده در این پژوهش به چگونگی روابط و دادوستدهای سیاسی، بازرگانی و فرهنگی این دو کشور پرداخته است. با وجود تحقیقات یاد شده تاکنون پژوهشی در زمینه شگفتی‌های هند در شاهنامه و گرشاسب‌نامه صورت نگرفته است.

## ۲- شگفتی‌های هند

هندوستان از قدیم محل برخورد افکار و روابط گوناگون بوده است و در هیچ سرزمینی به اندازه هند تنوع قومی و فرهنگی دیده نمی‌شود. این سرزمین به دلیل تنوع گونه‌های حیوانی و گیاهی، شگفت‌های زیادی را در خود پرورانده است. «شبه‌قاره، سرزمین عجایب و تنوع و تضادهاست و

آن را می‌توان سرزمین صدستار، صدگفتار و صدرفتار نیز نامید» (شهریار نقوی، ۱۳۵۳: ۷۱). این شگفتی‌ها در آثار ادبی مثل گرشاسب‌نامه و شاهنامه نیز به صورت‌های مختلف نشان داده شده است.

### ۲-۱- شگفتی‌های هند در گرشاسب‌نامه

برخی از شگفتی‌هایی را که در گرشاسب‌نامه به تصویر کشیده شده است، می‌توان در افسانه‌ها و اساطیر مربوط به هند نیز مشاهده نمود از جمله:

#### ۱-۱-۲- سیمرغ

سیمرغ نام مرغی اسطوره‌ای است که در ادبیات فارسی، آشیانه او در کوه قاف قرار دارد و نقش مهمی در داستان‌های حماسی و عرفانی ایران بازی می‌کند. «پرنده‌ای افسانه‌ای است که زال پسر سام را در کوه البرز پرورش داد و در جنگ رستم و اسفندیار به یاری رستم آمد... سیمرغ را از آن جهت سیمرغ گویند که رنگ همه مرغان جهان در پر اوست، لذا بدان سیرنگ هم گویند. آشیان سیمرغ بر کسی روشن نیست، چنان‌که حتی سام نریمان هم در جستجوی آن از رفتن باز ماند، لذا سیمرغ به نهفتگی معروف است... سیمرغ پادشاه پرنندگان است و رمز خدا. در عجایب المخلوقات مسطور است که عنقا مرغی قوی هیکل است چنان‌که فیل را به آسانی رباید و پادشاه مرغان است، چرا که چون صید کند به قدر کفاف خورد و باقی به دیگر حیوانات گذارد و بر نیم‌خورده نرود و این صفت پادشاهان است. هزار و هفتصد سال عمر کند و بعد از سیصد سال خایه نهد و در بیست و پنج سال بچه از خایه بیرون آورد» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۷۱۱). «در اوستا این مرغ بر درختی شغابخش در میان دریا آشیانه دارد. «اوستا از این درخت با عنوان «ویسپوبیش» و از دریا با نام «واوروکش» یاد کرده است. واوروکش یا به تعبیر مینوی خرد، ورکش همان فراخکرت پهلوی (به معنای بزرگ ساحل و فراخ‌کنار) است» (پورد اوود، ۱۳۵۶: ۱۳۴). در گرشاسب‌نامه، اسدی توسی هم به کوه هم درخت توجه داشته آنها را در میانه دریا نشانده است. در این کتاب آشیانه از عود و صندل است و آشیانه سیمرغ بر درختی گشن که بر کوهی سیاه و بلند روئیده، نهاده شده است. در فرامرنامه هم سه عنصر کوه، درخت و دریا دیده می‌شود؛ اما آشیانه سیمرغ همچنان بر فراز کوه است (سلطانی‌گردفرامری، ۱۳۷۲: ۷۲-۷۳). اسدی سیمرغ را به عنوان شگفتی جزیره رامنی معرفی می‌کند که جایگاه وی درختی در میان این جزیره است. وی سیمرغ را پادشاه مرغان و قوی‌ترین آنان می‌داند که در منقار ش برای گمشدگان آب و غذا برده راه درست را به آنها نشان می‌دهد.

چنین گفت کآن جای سیمرخ راست  
 به کوه ازدها و به دریا نهنگ  
 چو گمراه بیند کسی روز و شب  
 از ایدر برد نزدش اندر شتاب  
 به سوی ره راست باز آردش  
 زیاد پرش موج دریا ستوه  
 به منقار بگرفته یکی نهنگ  
 بر آن آشیان رفت و سربرفراخت

که بر خیل مرغان همه پادشاست  
 هرآنجا که یابد بدرَد به چنگ  
 ز بی توشگی جان رسیده به لب  
 به چنگال میوه به منقار آب  
 ز مردم کرا دید باز آردش...  
 ز بانگش گریزان دد از دشت و کوه  
 چهل رش فزون ازدهایی به چنگ  
 تو گفتی ز دیبا یکی کله ساخت  
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۱۵۲)

## ۲-۱-۲- ققنوس

ققنوس معرب کلمه کوکنوس (kuknos) مرغی به غایت خوش‌رنگ در سرزمین هند است که در اساطیر ملل مختلف از آن یاد شده است. این پرنده در اساطیر چین پا بر روی زمین نمی‌گذارد و فقط در مقابل درختان فروتنی می‌کند. در اساطیر مصر شکل شخصیت یافته طلع خورشید می‌باشد. این مرغ در روایت‌های ایرانی نیز همچون روایت‌های هندواروپائی، مرغی نادر و تنهاست که او را جفتی نیست و در نتیجه از او زایشی نیز پدید نخواهد آمد. ققنوس هزار سال زندگی می‌کند و چون عمرش به پایان می‌رسد، توده‌ای بزرگ از هیزم فراهم می‌آورد و با نشستن بر آن توده چندان آواز می‌خواند که از آواز خود به وجد می‌آید و با بر هم زدن بال و به یاری منقار، آتشی می‌افروزد و با سوختن در آتش از وی بیضه‌ای (تخم مرغی) پدیدار می‌شود و بدین‌سان ققنوسی دیگر زاده می‌شود (هینلز، ۱۳۸۵: ۴۶). «ققنوس مرغی است بی‌نهایت خوش‌رنگ و زیبا و خوش‌آواز که منقار او سیصد و شصت سوراخ دارد و صداهای عجیب و غریب از منقار او برمی‌آید و همه پرنده‌گان نزد وی گرد می‌آیند، او را تولد نیست چون هزار سال از عمر او بگذرد و عمر او به آخر برسد، هیزم بسیار گرد آورده و بر بالای آن نشیند و از زدن بال‌های خود بر هم آتشی بیافروزد و در آتش خود بسوزد و از خاکسترش بیضه‌ای پدید آید و از آن بیضه ققنوسی دیگر وجود آید» (یاحقی، ۱۳۶۹: ققنوس). اسدی نیز ققنوس را مرغی دانسته که جفت ندارد و زمانی که هزار ساله شود، خود را در آتش می‌سوزاند و از خاکستر او مرغی پدید می‌آید. وی زادگاه این مرغ را روم دانسته که به جزیره اسکونه آمده و در آنجا مسکن گزیده است. او معتقد است که ارغنون را از روی بانگ این پرنده ساخته‌اند:

ز سوراخ چون نای منقار اوی  
 بر آن سان که باد آمدش پیش باز  
 فزونتر ز سوراخ پنجاه بود  
 به هم صد هزارش خروش از دهن  
 تو گفתי دو صد بربط و چنگ ونای  
 چو بد یک زمان از نشیب و فراز  
 یکی پشته سازی سهمگن بلند  
 چو هیزم زیاد هوا بر فروخت

فتاده در آن بانگ بسیار اوی  
 همی زد نواها به هرگونه ساز  
 که از وی دمش را برون راه بود  
 همی خواست هر یک به دیگرشکن  
 به یک ره شدستند دستان سرای...  
 بسی هیزم آورد هر سو فراز  
 پس از باد پر آتش اندر فکند  
 شد اندر میان خویشتن را بسوخت

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۶۰)

### ۳-۱-۲- مردم گیاه

مردم گیاه یا استرنگ گیاهی است که شکل ظاهری آن شبیه انسان بوده و عده‌ای آن را ریواس یا همان مشی ومشپانه دانسته‌اند. «مردم گیاه، بیروح، بیروح الصنم، گیاهی است به صورت انسانی، از بلاد چین که خواص بسیار دارد. گویند هر که او را بکند بمیرد و چون خواهند که او را بکنند، سگ گرسنه‌ای برو بندند و نانی پیش او اندازند؛ چنان‌که دهنش به آن نرسد، سگ حرکت کند و گیاه را بکند و در حال بمیرد؛ آن گیاه را نیز سگ‌کن؟ گویند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۸). گرشاسب هنگام عبور خود از یکی از جزایر هند، با دشتی مواجه شد که سراسر آن را این گیاه پوشانده بود. اسدی طی ابیاتی بیان کرده است که هرکس استرنگ را بکند، از پای در می‌آید؛ از این رو گرشاسب و همراهانش آن را به وسیله گاوان کردند و گاوها بلافاصله مردند.

همه خاک او نرم چون توتیا  
 سر و روی و موی و تن و پا و دست  
 همه چیزشان بد، نبدشان توان  
 هم از آن گیاهان با بوی و رنگ  
 از آن هر که کندی فتادی زپای  
 به گاوان از آن چند کردند و برد

برو مردمی رسته همچون گیاه  
 چو اندام ما هم بر اینان که هست  
 چه باشد تن مردم بی روان  
 شناسنده ورا خواننده استرنگ  
 چو ایشان شدی بی روان هم به جای  
 مر آن گاو کان کند بر جای مرد

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۶۹)

## ۴-۱-۲- درختان شگفت

از دیگر عجایب هند که در مه‌بهاراتا نیز ذکر شده، درختانی هستند که بار آنها انسان و جانور است: «اسب به ولایتی رفت که درختان عظیم در آنجا بود و آن درختان آدم - مرد و زن - و دیگر جانوران چون فیل و اسب ... بار می‌آوردند و بار آوردن آنها چنان بود که هنگام صبح آن درختان، آنها را که مذکور گشت؛ بار می‌آوردند و چون نصف روز می‌شد، همه پیر می‌شدند. چو آفتاب فرو می‌رفت، همه می‌مردند» (ویاسا، ۱۳۵۹، ج ۴: ۲۹۵). نگاره رایج درخت در هنر هند، وابستگی قابل ملاحظه‌ای به باورهای هندوان در خصوص تقدس گیاهان و درختان دارد و این نگاره بازتابی از نگرش‌های سنتی مردم هند باستان مبنی بر تجلی امر قدسی در پدیده‌های طبیعی است (حسین‌آبادی، ۱۳۹۳: ۴۵). در گرشاسب‌نامه نیز درختانی که هنگام خزان، برگ آنها به مرغانی تبدیل شده و به پرواز در می‌آمدند و با فصل سرما می‌مردند، به چشم می‌خورند:

چو گاه خزان خاستی باد سخت فرو ریختی پاک برگ درخت  
همه برگ او یک اندر هوا از آن پس بمرغی شدی خوش نوا  
چو سرما پدید آمدی اندکی از آن مرغ زنده نماندی یکی  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۷۲)

## ۵-۱-۲- مردم خواران

انسان‌هایی که شبیه به جانوران هستند و شکل ظاهری عجیب و غریب دارند نمونه دیگری از این شگفتی‌هاست. «و آن آدمیان "گلیم‌گوش" می‌بودند که یک گوش را بستر خود می‌کردند و دیگری را بر خود می‌پوشیدند و همه مردمان و جانوران کچ اندام می‌بودند و یک چشم و یک پا می‌داشتند و بعضی آدمیان رویشان به طریق روی اسب می‌بود و بعضی مردمان سه چشم می‌شدند و بعضی سه پا می‌داشتند» (ویاسا، ۱۳۵۹، ج ۴: ۲۹۵).

یکی را سه رو، پای و چنگل هزار یکی بهره را سر دو و چشم چار  
یکی را دم ماهی و چنگ شیر دهان از برسینه و چشم زیر  
یکی را تن اسب و خرطوم پیل رخش لعل و اندام هم‌رنگ نیل  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۶۰)

بعضی از این انسان‌ها، آدم‌خوار بوده و هنگامی که انسانی را ببینند، او را زنده به دندان کشیده و می‌خورند. در جزایر نیان نیز «هرگاه یکی از آنها بخواهد ازدواج کند، به او زن نمی‌دهند مگر کاسه

سر مردی از دشمنانشان را بیاورد. بنابراین هرگاه دو نفر را کشت به او دو زن می‌دهند... در پشت آن جزایر، دو جزیره است که میان آن دو دریایی است که به آن آندامان گویند و ساکنان آن دو جزیره مردم را زنده می‌خورند، آنها سیاه پوست و موهایشان بسیار مجعد (وزوزی) است، زشت رو، بدچشم اند (چشمانشان مهیب است). پاهای بلند دارند و گام (کف پای) آنها به اندازه یک ذراع است و عریانند... (سیرافی، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۱). اسدی نیز چند مرتبه از این قوم یاد کرده است. گروهی از این آدمخواران را که در جزیره قالون زندگی می‌کنند، قوم سگسار می‌نامد که مانند گراز در هنگام نبرد، انسان‌ها را از روی زین پایین کشیده می‌خورند. در جای دیگر نیز به مردمانی اشاره می‌کند که تمام بدن آنها مانند گوسفند مملو از مو بوده و کاسه سر انسان‌ها را به عنوان کابین عروس قرار می‌دهند:

درو بیکران مردم زورمند	ستمکاره و خونی و پر گزند
کرا یافتند از دگر مردمان	کشند از سرش کاسه هم در زمان
جو ساز عروسی دختر کنند	به کابین همه کاسه سر کنند
خورش هم بدان کاسه آرند پیش	توانگرتر آن کس کش آن کاسه بیش

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۳۰)

#### ۶-۱-۲- تبدیل شدن موجودات به سنگ

در سفرنامه ابن بطوطه سخن از شهری به میان آمده است که در اثر رواج فساد، مردم شهر و تمام موجودات آن مسخ شده به سنگ تبدیل شده اند. «در محل مسطحی که هفت میل با شهر فاصله داشت و "تارنا" نامیده می‌شد. عده بی‌شماری سنگ به صورت آدمی و حیوان وجود داشت که بیشتر آنها وضع اولیه خود را از دست داده و تغییر شکل پیدا کرده و فقط سر یا پا یا قسمت‌های دیگر آنها باقی مانده بود. همچنین در این مرحله سنگ‌هایی به صورت حیوانات از قبیل گندم و نخود و عدس و باقلا وجود داشت و بقایایی از بارو و دیوارهای خانه‌ها نمایان بود» (ابن بطوطه، ۱۳۷۷: ۴۱۲). «در دریای صنف جزیره‌ای است که چون خرچنگ‌های دریا به زمین آن قدم گذارند، تبدیل به سنگ می‌شوند. این سنگ معروف و دارای خواص طبی است که آن را به عراق و سایر بلاد می‌برند و برای قوت و روشنایی چشم به کار می‌رود. دوافروش‌ها آن را خرچنگ رودخانه‌ای (سرطان النهری) می‌نامند» (رامهریزی، ۱۳۴۸: ۱۳۷). در گرشاسب نامه نیز ماهیانی که چون از آب بیرون بپرند به سنگ تبدیل می‌شوند، نمایان شده اند.



هر آن ماهی کاوفتادی ز آب بدو باد جستی شدی سنگ ناب  
گرفتند از آن آزمون را بسی نبد بهره جز سنگ با هرکسی  
(اسدی، ۱۶۳: ۱۳۵۴)

#### ۷-۱-۲- ماهیان غول‌پیکر

ماهیان عظیم‌الجثه یکی از جانوران شگفت‌انگیزی می‌باشند که دریانوردان در سفرهای دریایی خود با آن مواجه بوده‌اند و همواره سبب پدید آمدن داستان‌های مختلف شده‌اند. گاهی طول این ماهی‌ها را تا دویست ذراع ذکر کرده‌اند. در کتاب عجایب هند یکی از دریانوردان نقل می‌کند که «اغلب دیده است ماهیان بزرگی را که صید کرده و شکم آنها را باز کرده‌اند، ماهیان کوچکتر در شکم آنها بوده و چون شکم این ماهیان نیز شکافته‌اند، ماهیان کوچکتری در شکم آنها یافت شده است. این مطلب می‌رساند، که ماهیان دریا ماهیانی را می‌بلعند که آنها نیز بلعنده ماهیان دیگر بوده‌اند» (رامهرمزی، ۱۳۴۸: ۱۳). اسدی نیز از وجود این نوع ماهی در دریاها هند سخن گفته است:

ز دریا فتاده به خشکی برون درازای او چارصد رش فزون  
به کام اندرش کشتی لخت لخت بدو در نه مردم بمانده نه رخت  
شکمش هم آنکه که بشکافتیم یکی زنده ماهی در او یافتیم  
ز سی رش فزون بود از بیش و کم بدش ماهی یک رش اندر شکم  
همان ماهی خرد بد زنده نیز ازین به شگفت ار بجویی چه چیز  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۶۸)

#### ۸-۱-۲- مار کبرا

وفور مارهای کبرا در هند نیز یکی دیگر از پدیده‌هایی است که دست‌مایه تخیل شاعران و داستان‌پردازان در این سرزمین قرار گرفته است. «اندازه مارهای کبرا هندی تا حدود ۱۸۰ سانتیمتر می‌رسد. مارهای کبرا هر سال سبب چندین مورد مرگ انسان می‌شوند» (گوردین، ۱۳۸۳: ۲۵). اسدی توسی از مارهایی سخن گفته است که چون به کسی نگاه کنند، شخص می‌میرد. با توجه به اینکه گونه‌ای از مارکبرا وجود دارد که با پرتاب زهر به چشمان دشمن یا طعمه‌اش آنها را کور کرده و عامل مرگ آنها می‌شود. «بعضی از انواع کبراهای آفریقائی می‌توانند زهر خود را تا فاصله زیادی پرت کنند. آنها این زهر را به صورت و چشم جانورانی که به او حمله کرده پرتاب می‌کنند. اگر

کبراهای آفریقائی را در باغ وحش نگه داریم ممکن است زهر را به طرف اشخاصی که به او نگاه می‌کنند، پرت کنند» (موری، ۱۳۶۸: ذیل مار). می‌توان احتمال داد ماری که اسدی از آن سخن گفته است، از این نوع بوده باشد:

بدین گونه مارست کز زهرتاب	کند مرد را آرزومند آب
لبان کفته و تشنه و روی زرد	بود دل طپان تا بمیرد بدرد
همان نیز مارست کز زهر و خشم	بمیرد هر آنکس برا فکند چشم
وز آن مار کز دمش باد سموم	به مردار برآید گدازد چو موم
دگر هست کز وی تن مرد خون	گرد جوش وز پوست آید برون
وز آن هم که گر کشته زهراوی	کسی بیند، او نیز میرد به بوی..

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۶۵)

#### ۹-۱-۲- کوه سرندیب

میان جزایر سرندیب «صیدگاه‌هایی برای صید مروارید دارد. دریا گرد سرندیب را فرا گرفته است و در زمین آنجا کوهی است که «رهون» نام دارد. و آدم (ع) بر آن فرود آمده است. جای پای او در قله این کوه در سنگ فرو رفته است. در بالای این کوه فقط جای یک پا است. گفته اند که آدم (ع) گام دیگرش را در دریا گذاشته است. گفته‌اند جای پایی که بر بالای این کوه است، حدود هفتاد زراع است» (سیرافی، ۱۳۸۱: ۴۹).

به کوه دهو برگرفتند راه	چه کوهی بلندیش بر چرخ ماه
که گویند آدم چو فرمان بهشت	بر آن کوه برز اوفتاد از بهشت
نشان کف پایش آنجا تمام	بدیدند هر پی چو هفتاد گام

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۲۶)

درکوه‌های سسراندیب درخت‌های فراوانی است که هیچ‌گاه برگ آنها نمی‌ریزد و گل‌های رنگارنگی بر شاخه‌های آن می‌شکفتد، اسدی علت این امر را باور اسطوره ای گریه حضرت آدم در نتیجه رانده شدن از بهشت می‌داند:

ز مینو چو آدم برین که فتاد	همی بود با درد و با سرد باد
ز دل دود غم رفته بر آفتاب	دو دیده چو دریا دوزخ جوی آب
بصد سال گریان بد از روزگار	همی خواست آمرزش از کردگار
چنین تا بمژده بیامد سروش	که کام دلت یافتی کم خروش

ز دیده بدان خرمی نیز نم  
ازان آب غم کز مژه رخ بشست  
وزان آب شادی کش از رخ دويد  
بياريد چندانکه هنگام غم  
همه که خس و خار و هم زهر رست  
همه سبزه و داروی و گل دميد  
(همان: ۱۲۸)

### ۱۰-۱-۲- مورچه‌های غول‌پیکر زریاب

با توجه به اینکه تاکنون فسیل مورچه‌هایی به اندازه مرغ مگس‌خوار در کلمبیا کشف شده است، می‌توان گفت وجود مورچه‌های غول‌پیکر در هند باستان پدیده‌ی دور از ذهنی نبوده است؛ اما با تخیلات و اغراق عامه مردم و شاعران درآمیخته است. هرودوت تاریخ‌نگار یونانی در شرح قصه‌های هندی به منشأ خیالی طلای هند که مورچه‌های غول‌پیکر هستند پرداخته است. «در این صحرا نوعی مورچه بزرگ-بزرگتر از روباه<sup>۵</sup> یافت می‌شود... این موجودات که خیلی شبیه مورچه‌های ما هستند درست مانند مورچه‌های ما زیر زمین را نقب می‌زنند و شن را کپه می‌کنند. حجم زیادی طلا در میان شن‌هاست و این درست همان چیزی است که هندیان در پی آن به صحرا می‌روند» (ناردو، ۱۳۸۸: ۴۵).

گرشاسب هنگام گردش در اطراف هند با جزیره‌ای مواجه شد که مورچه‌هایش از گوسفند بزرگتر بوده و لانه آنها معدنی از طلاست:

بسی پشه هر سو به پرواز بود  
بسان بسان نیشتر داشتند  
همان مورچه بُد مه از گوسپند  
نخستی ز سختی تنش خشت و تیر  
از او بر پی هر که بشتافتند  
همه زرّ او چون گیا شاخ شاخ  
که هر پشای مهتر از باز بود  
بکشتند سی مرد را بیشتر  
که در مرد جستی چو شیر نژند  
فکندند از آن چند هر گرد گیر  
نشمش را کان زر یافتند  
چه بر شخ برسته چه بر سنگلاخ  
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۷۰)

برای بعضی از این عجایب، نمونه مشابهی در اساطیر و داستان‌ها یافت نشد و می‌توان این عجایب را نتیجه اغراق و تخیل شاعرانه اسدی در گرشاسب نامه دانست. به عنوان مثال اسدی از چشمه‌ای یاد می‌کند که چادری پر از گل‌های معطر بر روی آن کشیده شده از جوشش چشمه شعله‌ای برافروخته است:

کشیدند از افراز آن چشمه باز  
همان‌گه زد آن چشمه جوش از افراز  
ز جوشش سبک چشمه ای برفروخت  
بسوزید گل پاک و چادر نسوخت  
(همان: ۱۵۷)

یکی دیگر از این شگفتی‌ها مرغی است که پس از ساخت لانه، اطراف آن تخم می‌گذارد. هنگامی که مار به سمت لانه او می‌آید، تخم‌ها می‌جهند و بر سر و روی مار می‌زنند تا مار فرار کند و به این طریق سدّ دفاعی در مقابل مار می‌سازد:

از آن مرغ هر کس چنین کرد یاد  
که چون آشیان کرد و خایه نهاد  
شود مار تا بچه‌اش ز آشیان  
بیارد، جهد خایه تند از میان  
زند بر سر و چشم مار ازستیز  
تن خویش، تا مار گیرد گریز  
پس آن مرغ تا بچه آرد برون  
نهد خایه از گرد خانه درون  
(همان: ۱۵۲)

## ۲-۲- شگفتی‌های هند در شاهنامه

از آن‌جا که شاهنامه شرح دلاوری‌های رستم، نبیره گرشاسب است، فردوسی از ماجراهای گرشاسب و شرح سفر او به هند عبور کرده است. در شاهنامه با شرح سفرهای اسکندر به نقاط مختلف جهان و دیدن شگفتی‌های فراوان مواجه می‌شویم. از شگفتی‌های سرزمین هند که فردوسی در شاهنامه به آن اشاره کرده است، داستان کید هندی است. هنگامی که کید از حمله اسکندر به سرزمین خود احساس خطر کرد، نامه‌ای به نزد وی فرستاد که چهار چیز شگفت دارد که در مقابل امان دادن به سرزمینش، آنها را به او می‌دهد. یکی از این شگفتی‌ها دختر کید هندی بود. زیبایی دختر کید به حدی بود که هرکدام از فیلسوفان و پیرانی که به نزد وی فرستاده شده بودند، یکی از اندام دختر را برای اسکندر توصیف می‌کردند؛ سرانجام کاغذ تمام شد درحالی که توصیفات آنها به پایان نرسیده بود:

نشستند پس فیلسوفان بهم  
گرفتند قرطاس و قیر و قلم  
نوشتند هر موبدی ز آنک دید  
که قرطاس ز انقاس شد ناپدید  
ز نزدیک ایشان سواری برفت  
بزدسکندر بمیلاد تفت  
چو شاه جهان نامه‌هاشان بخواند  
ز گفتارشان در شگفتی بماند  
بنامه هر اندام را زو یکی  
صفت کرده بودند لیک اندکی  
(فردوسی، ۱۹۶۰: ۲۴)

دومین امر شگفتی که کیدهندی از آن سخن به میان آورده است جامی است که هرچه از آن بنوشند تمام نمی‌شود:

وگر آب سرد اندرو افگنی	دگر جام دارم که پر می کنی
نشیند نگردد می از جام کم	بده سال اگر با ندیمان بهم
شگفت آنکه کمی نگیرد زخورد	همت می‌دهد جام هم آب سرد

(همان: ۲۱)

پزشک حادثی که با نگاه کردن به اشک علت بیماری را تشخیص می‌دهد سومین دارایی شگفت کید می‌باشد:

که علت بگوید چو بیند سرشک	سوم آنک دارم یکی نو پزشک
ز دردی نیچند جهان‌دار شاه	اگر باشد او سالیان پیش گاه

(همان: ۲۳)

چهارمین امر شگفت، فیلسوف دانایی است که همهٔ امور نهانی را می‌داند:

یکی فیلسوف ست نزدیک من	چهارم نهان دارم از انجمن
ز گردنده خورشید و زخشنده ماه	یکی بودنیها بگوید به شاه

(همان: ۲۳)

در سفر بهرام گور به هند نیز با حیوانات شگفت‌انگیزی مواجه خواهیم شد. گرگ یکی از این حیوانات است که وزیر شنگل پیشنهاد داد بهرام به نبرد با آن پردازد تا از این طریق بهرام گور را از بین ببرند؛ اما بهرام گرگ را از پای درآورد. فردوسی در توصیف این گرگ می‌گوید:

یکی گرگ بود اندران شهر شاه	ز بالای او بسته بر باد راه
ازان بیشه بگریختی شیر نر	ازان بیشه بگریختی شیر نر
یکایک همه هندو زو پرخروش	از آواز او کر شدی تیز گوش

(همان: ۴۲۲)

یکی دیگر از عجایب هند وجود مارهای غول پیکر است که در خشکی و دریا زندگی می‌کنند. مار یکی از حیواناتی است که هندوها به پرستش آن پرداخته‌اند. «مار در هند مظهر بزرگی و احترام است و از این جهت در بسیاری از خانوادهٔ راجه‌های هند کلمهٔ ناگ (مار) جزو اسمشان آمده است. شاید علت پرستش مار هلاکت آفرینی او باشد» (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۵۱۱). «در فرهنگ‌های فارسی در تعریف اژدها، آن را مار بزرگ با دهان گشاده نوشته‌اند و افزوده‌اند که به شکل سوسمار

بزرگ و دارای دو بال است و آتش از دهن می‌افکند و پاس گنج می‌دارد. در اساطیر، جانور شگفت-پیکری است که هم خزنده و هم پرنده است و عموماً با بال‌های عقاب، چنگال‌های شیر، دم مار و دم آتشین تصویر می‌شود و چنین مخلوقی در افسانه‌های غالب ملت‌ها و اقوام جهان از دوره دولتباستانی بابل به بعد دیده می‌شود بدین ترتیب در این تعریف‌ها، در برخی از موارد مار و اژدها را یکی دانسته‌اند و در برخی دیگر شباهت‌هایی میان اژدها و مار وجود داشته است... فردوسی که بنا به فهرست ولف بیش از ۲۰۰ بار واژه «اژدها» را بکار برده است، گاهی این دو کلمه را به جای هم به کار برده است» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۸). در شاهنامه اژدها یکی دیگر از حیوانات شگفت-انگیزی است که شاه هند با هدف کشته شدن بهرام، او را به کشتن اژدهایی که در قنوج بود برانگیخت:

یکی اژدها بود، برخشک و آب به دریا بدی، گاه، بر آفتاب  
همی در کشیدی به دم، زنده پیل و از او خاستی، موج دریای نیل  
(فردوسی، ۱۹۶۰: ۴۲۴)

### ۳- نتیجه

نتیجه پژوهش حاضر این است که در گرشاسب‌نامه به علت توجه اسدی به افسانه‌ها و در آمیختن آنها با این اثر حماسی، به شگفتی‌های بیشتری نسبت به شاهنامه اشاره شده است. به برخی از این پدیده‌های شگفت‌انگیز؛ در آثاری مثل مه‌بهارت، عجایب نامه‌ها و داستان‌های افسانه‌ای و اساطیری که در یانوردان هنگام سفر به هند نقل کرده‌اند، اشاره شده است؛ از جمله این موارد می‌توان به سیمرغ، ققنوس، مردم‌گیا، درختان شگفت، مردمخواران، ماهیان غول‌پیکر و... اشاره نمود. اسدی بر اساس طبع و تخیل شاعرانه خود در توصیف آنها تصرفاتی انجام داده است. اما دسته‌ای از این عجایب را می‌توان نتیجه ذهن خلاق شاعر دانست و برای آنها در داستان‌ها و اساطیر نمونه‌ای یافت نشد؛ به عنوان مثال می‌توان از چشمه‌ای یاد کرد که چادری پر از گل‌های معطر بر وی آن کشیده‌اند و از جوشش چشمه شعله‌ای برمی‌افروزد همچنین می‌توان به مرغی اشاره نمود که اطراف لانه تخم می‌گذارد و هنگامی که مار به سمت لانه می‌آید، تخم‌ها می‌جهند و بر سروروی مار زده به این طریق در مقابل او سد دفاعی ایجاد می‌کنند. از آنجا که در شاهنامه روح پهلوانی و فضای حماسی غلبه دارد، داستان‌های افسانه‌ای نمود کمتری یافته است و در سفر بهرام گور به هند از وجود حیوانات شگفت‌انگیزی مثل گرگ غول‌پیکر و اژدها سخن به میان آمده است. در حمله اسکندر به هندوستان

نیز کید هندی از اسکندر می‌خواهد که چهار چیز شگفت‌انگیزی که دارد را بگیرد، در عوض به سرزمین آنها حمله نکند. این چهار چیز عبارتند از دختر زیبای کید که هریک از فرستادگان اسکندر به توصیف یکی از اعضای بدن او می‌پردازد و در نهایت کاغذ تمام شده؛ اما وصف زیبایی او همچنان ادامه دارد. جام شگفتی که هرچه از آن بنوشند، تمام نمی‌شود، پزشک دانایی که با نگاه کردن به اشک چشم بیماری را تشخیص می‌دهد و فیلسوفی که همهٔ امور نهانی را می‌داند.

### منابع

- ۱- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامهٔ ابن بطوطه، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۷.
- ۲- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: بروخیم، ۱۳۵۴.
- ۳- پورداد، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- ۴- جلالی نائینی، محمدرضا، هند در یک نگاه، تهران: آزادی، ۱۳۷۶.
- ۵- حسین‌آبادی، زهرا، بررسی پیوستگی نگاره‌های درخت با باورهای اساطیری و مذهبی هند، فصلنامهٔ مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، شمارهٔ هجدهم، صص: ۴۸-۲۹، ۱۳۹۳.
- ۶- رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار، عجایب هند، ترجمهٔ محمد ملک‌زاده: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ۷- رستگار فسایی، منصور، ازدها در اساطیر ایران، تهران: توس، ۱۳۷۹.
- ۸- زند، زاگرس و پژمان‌فر، صبا، بازنمایی تصویر فرهنگی هند در شاهنامه فردوسی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و هند، ج ۱، ۱۳۹۳.
- ۹- سلطانی، اکرم، بحثی پیرامون عجایب نامه‌ها و نظایر آن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۸، صص: ۱۴۹-۱۳۱، ۱۳۸۵.
- ۱۰- سلطانی‌گرددفرامری، علی، سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران: مبتکران، ۱۳۷۲.

- ۱۱- سیرافی، سلیمان، سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، فرهنگ اشارات، چاپ دوم، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۷.
- ۱۳- شهریار نقوی، سید حیدر، تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان، هنر و مردم، ۱۳۸، صص ۸۱-۷۰.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه متن انتقادی تحت نظر ی.آ. برتلس، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی، اداره انتشارات ادبیات خاور، ۱۹۶۰.
- ۱۵- گودوین، ویلیام، هندوستان، ترجم، فاطمه شاداب، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
- ۱۶- محمودزاده، امیر، پیراسته، سعید؛ امساک، حمیدرضا، سفر به هند، اصفهان: علم آفرین، ۱۳۸۹.
- ۱۷- موری، لئونارد، دایره المعارف طبیعت، ترجمه بهروز باصری. نشر: علم و زندگی، ۱۳۶۸.
- ۱۸- ناردو، دان، هندباستان، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
- ۱۹- ناطق شریف، مریم، پیوند ایران و هند در آیین شاهنامه، نامه پارسی، ش ۴، ۱۳۸۰.
- ۲۰- ویاسا، مهابهارات، به کوشش محمد رضا جلالی نائینی و دکتر ن.س. شوکلا. ترجمه میرغیاث الدین علی قزوینی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- ۲۱- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی: نشر چشمه، ۱۳۹۱.
- ۲۲- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۹.